**گزارش اجمالی مباحث جلسه چهارم**

در این جلسه پس از تذکر نکاتی تکمیلی درباره تحول فلسفه علم در غرب و اشاره ای به آرای پوپر، کوهن و لاکاتوش و تحلیل جریانهای پوزیتیوسیتی و پوپر از ماهیت گزاره مشاهدتی، به سراغ تحلیل منطقی- فلسفی از علم رفتیم و نشان داده شد که علت اینکه در غرب علم (به معنای نظام معرفتی) را معادل علم تجربی دانستند این بود که در حوزه واحد معرفتی، فقط گزاره تجربی را معتبر قلمداد کردند و در این فضاست که مجموعه مسائل هم همگی تجربی می شود و سخن از روش تجربی به میان می آید. اما اگر انحصار گزاره معرفت زا به گزاره تجربی قابل قبول نیست، تفکیک روشی علم (به معنای تفکیک روش تجربی از روش عقلی برای مرز گذاشتن بین دو علم) تفکیک موجهی ندارد و در پایان اشاره ای شد به ریشه های این باور غلط در فرهنگ علمی کشور.

**گزارش تفصیلی مبحث**

# ادامه بحث تحول فلسفه علم در غرب

گفتیم در جریا ن پوزیتیویسم ضابطه ی علمی بودن سه گزاره است یعنی مرز بین علم وغیر علم را در سه مقوله بحث کرده اند

الف اثبات گرایی 🡨یعنی گزاره ها اثبات میشوند

ب : تایید گرایی 🡨یعنی میدانیم تایید میشود

ج : ابطال گرایی 🡨ما فقط میتوانیم ابطال کنیم وچیزی قابل اثبات نیست

ادبیات در اثبات گرایی شناخت واقع است وبحث سر این است که گزاره ای که ما شناخت واقع میدهد ضابطه اش چیست در واقع بحثی که مطرح شد معنی دار بودن گزاره هاست که این مقدم بر صدق وکذب است یعنی اول باید جمله شما معنی دار باشد بع صحبت از صدق وکذب آن به میان میآید مثل خدانیست که معنی دار است اما کاذب است اما گزاره ی ساعت من جیق میزند چون معنی دار نیست صحبت از صدق وکذب آن نمیشود یعنی بحث سر معنی داری است

پس دعوا در پوزیتیویسم سر معنا داری رفت وگفتند معیار علمی بودن معنی داری گزاره است یعنی جمله معنی دار وضابطه جمله معنی دار اثبات گرایی است ونتیجه این حرف این است که سخن از تمام گزاره هی اخلاقی ومتافیزیکی ودینی بی معناست زیرا قابل اثبات نیست

بعد از اینکه دیدند مردم در مورد گزاره ای دینی بین خودشان حرف میزنند ومیفمند اصلاحیه ای اتفاق افتاد که معنی دار بون را تقسیم کردند به معنی شناختی وعاطفی وگفتند این گزاره ها معنی عاطفی دارند نه شناختی زیرا در مورد واقیت حرف نمیزنند بلکه بیان احساسات درونی است

استقرا گرایی میگفت فرضیه محصول مشاهده است یعنی مشاهداتی جمع میشود بعد از آن که به اندازه کافی شد نظریه تولید میشود

اما ابطال گرایی در فضای پوپر مطرح شد البته این جریان به اسم پوپر بود درحالیکه قبل از او هم در فضای پوزیتیویستی مطرح بود

## تفکیک مقام داوری وگردآوری

گفت باید بین مقام داوری وگرد آوری تفکیک قایل شویم

جریان استقراگرایی میگفت روال علم این است که ابتدا ما باید ذهن را خالی کنیم وبعد مشاهده کنیم ومحصول مشاهده جمع میشود وبه تئوری تبدیل میشود انتقادهایی مطرح شد که این حرف مبتنی بر این است که ما مشاهده ی محض داشته باشم

وآیا ما اصلا مشاهده ی محض داریم یا مشاهده ما تابع پیش فرض هاست ویکی از کارهای پوپر دراثبات این نقد این بود که عده ای از دانشجویان را در فضایی قرار داد وگفت مشاهده کنید ونظریه بدهید واثبات کرد هر مشاهده ای تابع پیش فرض هایی است مثل مشاهده عکس رادیولوژی توسط دکتر که اطلاعاتی دارد مشاهدهی عکس میکند وبعد نظر میدهد ومثال دیگر برداشت های مختلف انسان ها از تصاویر چند وجهی است که هر کس تابع پیش فرض های ذهنی برداشت متفاوتی دارد

پس پوپر گفت روال علم این است که اول مساله داریم بعد فرضیه میدهیم سپس مشاهده ودرنتیجه اثبات میشود برخلاف استقرا گراها که میگفتند باید در مقام گردآوری خالی الذهن باشیم .

به بیان دیگر پوپر میگفت ما ابتدا مساله داریم که همان تفاوت وضع مطلوب ووضع موجود است سپس فرضیه میآید که تفاوتی هم ندارد منبع فرضیه چیست حتی اگر از دین نشات گرفته باشد سپس مشاهده میکنیم وداوری با مشاهده است وحکم اوست (برخلاف ما که منطق را حکم میدانیم )

برسر همین مشاهده ها که حکم بودند هم مناقشاتی شد که اعتبار این مشاهدات از کجا میآید

## اعتبار گزاره های مشاهدتی از سه راه است

1.جریان روانشناسی : یعنی گزاره های مشاهدتی ای صحیح است که بگویم من فلان شی را اینگونه میبینم .

بامشکلی مواجه شدند که این یک گزاره ی شخصی است وبرای من معتبر است نه جامعه

2. جریان مشاهدتی بسیط

3. جریان فیزکی گری (جملات پروتکل )یعنی گزاره صحیح این است که بپوییم x" "گفت : فلان شی اینطور است تا شخصی نباشد واگر جامعه علمی آین گفته را قبول کرد به عنوان پروتکل استفاده کرد یعنی به عنوان مبنا قرار میگیرد

باز بحث بر سر این مطلب میشود که اعتبار جملات پروتکل از کجامیآید یعنی جامعه ی علمی این گزاره ها برای چه قبول میکنند ومبنا قرار میدهند ، راهکار پوپر این بود که اعتبار آن به جامعه علمی بستگی دارد. پوپر میگوید که مطلقا سه را برای قبول این گزاره ها(پروتکل) داریم:

الف به خاطر تعصب قبول کنیم یعنی بدون دلیل

ب : به خاطر امر غیر معرفتی

ج : به خاطر دلیل دیگر🡨وچاره ای نداریم که سراغ این راه برویم یعنی باید اعتبار را به گزاره ی دیگر برگردانیم و هر گزاره را بی نهایت بار میتوان آزمود که باچنین کاری علم غیر ممکن میشود ودانشمندان مجبورند در جایی توقف کنند وآن گزاره را بپذیرند به بیان دیگرچون این کار به تسلل ختم میشود به سراغ جامعه ی علمی میرویم وروی هر گزاره ای توقف کرد همان مبنا قرار میگیرد که این گزاره ها غیر شخصی وبین الاذهانی است .

پس ملاک معرفت بین الاذهانی بودن شد .

## نظریه توماس کوهن[[1]](#footnote-1):

کوهن در این فضا تفسیری از روال علم میدهد ودر مقابل رویکرد منطقی –فلسفی به تحلیل ماهیت علم میپردازد وبه تحلیل تاریخی – جامعه شناختی از ماهیت علم میپردازد .

پیام اصلی وی این است : یک نظریه خوب درباره روش علمی، نه بازسازی عقلانی ،بلکه باید با ید توجه به تحولاتن تاریخ علم ارائه شود به تعبیر دیگر یک نظریه خوب درباره عقلانیت باید در درجه اول با تاریخ علم همخوان وهمساز باشد و ساختارهای منطقی برای تبیین انقلاب های علمی کافی نیست .

لذا روال علم را اینگونه مطرح میکند:

اول : پیش علم

دوم : علم عادی 🡨 مرتبه شکل گیری پارادایم که تلاش دانشمندان عموما برای تثبیت پارادایم است

سوم :ناهنجاری وبحران 🡨افزایش خلاف هنجارها (علم عادی +هنجارها) به حدی که در بنیادهای پارادایم تردید میشود واین خلاف هنجار ها صرفا معماهای حل نشده نیست .

سوم : انقلاب 🡨تولید پارادایم جدید : باز نگری ای که امکان حذف بسیاری از خلاف هنجارها ومعماهای حل نشده را فراهم میکند.

چهارم : علم جدید

وهمین سیر ادامه دارد .یعنی مبنای تشکیل علوم تابع پارادایم ها هستند وپارادایم[[2]](#footnote-2) یعنی یک فضای علمی فرهنگی واین یعنی چیزی حکم نیست برخلاف فضای پوپر که مشاهده حَکم است .یعنی درکوهن میگوید سیر منطقی نداریم .

نکته ی قابل توجه در نظریه کوهن این است که پیشرفت علمی فقط در داخل پارادایم معنا دارد.[[3]](#footnote-3)

## نظریه ایمره لاکاتوش[[4]](#footnote-4) :

در فضای نقد منطقی پوپر وقبل از آن علم فرمول منطقی مشخص دارد ودر زمان کوهن نقد علم کاملا از بین رفته ولا کاتوش میخواهد این دوفضا راباهم جمع کند.

پارادایم را اینگونه تفسیر میکند:هر برنامه ی پژوهشی یا پارادایم دارای یک سخت هسته یا استخوان بندی است واین سخت هسته متافیزیکی است (که متافیزیک از نگاه این گویش یعنی هر چیز غیر تجربی وهرچیزی که پژوهشی نباشد است) و هرسخت هسته دارای کمربندهای محافظتی علمی است که مثالهای نقض به این کمربندها برخورد میکند .یعنی در مواجهه با مثال هی نقض سخت هسته از بین نمیرود وکنار گذاشته نمیشود،در واقع با تئوری های محافظتی این مثال های نقض را برطرف میکند وعلم اینطور پیش میرود .

ماهیت نظریه های علمی از نگاه لاکاتوش ساختارهای بی انتهایی است که برنامه های پژوهشی پیش روی ما میگذارندیعنی ساختاری که برای پژوهش های بعدی الهام بخشی ایجابی وسلبی دارد ومولفه های نظریه دوتاست

1. سخت هسته : با تصمیم روش شناختی مدافعانش ابطال ناپذیر شده است
2. کمربند محافظتی : فرضیه های کمکی که ابطال ها را دفع میکنند .

وزمانی یک برنامه پژوهشی رارها وسراغ پارادایم دیگر میرویم که این کمربندهای پژوهشی زیاد شود به اندازه ای کسی دیگر اعتقاد نداشته باشد که این سخت هسته یا استخوان بندی تحمل این کمر بندها را دارد.

# در جریان علم چه رخ داد

اما اینکه در جریان علم چه رخ داد ؟

در فضای پوزیتیویسم کشف واقعیت برای پیشرفت علم مبنا قرار داده شده که برای این امر دودسته توصیه کردند

1.توصیه های سلبی :

الف . ارزش ها راباید کنار بگذاریم یعنی انسان باید خودش را

از ارزش داوری را کنار بگذارد تابتواند درست قضاوت کند

ب.مابعدالطبیعه(متافیزیک) را باید کنار گذاشت

ج .ماوراءالطبیعه را هم باید کنار بگذاریم

چرا که اینها توهم وخیال است

2.توصیه های ایجابی

الف .(گام اول) تقدم منطقی مشاهده برنظریه که همان جحریان استقراءگرایی است

ب . (گام دوم)تقدم رتبی مشاهده بر نظریه 🡨یعنی پذیرفتند باید چیزی قبل از مشاهده وجود داشته باشد یعنی از لحاظ منطقی نظریه وفرضیه مقدم برمشاهده واز لحاظ رتبی مشاهده مقدم است .

ج . (گام سوم)عدم تقدم رتبی مشاهده مطلقا(نه رتبی ونه منطقی ) یعنی عملا مشاهده بی اعتبار شد وثمره اش این میشود که نظریه چیزی جز خرافات نیست زیرا متافیزیک کنار گذاشته شده ومشاهده هم بی اعتبار شده ودیگر چیزی برای نظریه ذنمانده است.

# تحلیل جامعه شناختی

قبلا بیان شد که علم به دو معنا داریم

1. تک گزاره معرفتی 🡨که جریان پوزیتیویسم فقط گزاره ی تجربی وتحلیلی را معتبر دانست
2. نظام معرفتی 🡨علم هم شد علم تجربی

نکته مهم این است که این اقدام موجهی است یعنی کسی که گزاره ی معرفتی تنها گزاره ی تجربی میداند طبیعی است فقط به نظام تجربی علم بگوید .پس اگر کسی پذیرفت گزاره ی معرفتی غیر تجربی هم داریم فضا متفاوت میشود پس علم تجربی دینی بحث از پیش بازنده ای است زیرا کسی که گفت علم تجربی فقط گزاره ی تجربی را گزاره ی معرفتی میداند

# ریشه های باور غلط تفکیک روشی علوم

متاسفانه سروش این مطلب را نهادینه کردوگفت علم آنجایی است که در تجربه استفاده میکند وفلسفه آنجایی است که عقل استفاده میکند یعنی روش علمی را از روش فلسفی جدا کرد وتاسف بالاتر اینکه بعضی متفکران دینی معاصر ما در این دام افتادند

ما تفکیک گزاره ای را قبول داریم اما تفکیک روشی راخیر آقای مصباح هم براین اصل در کتاب آموزش فلسفه تاکید میکنند ومیگویند تفکیک روشی اصلا معنا ندارد

مثال برا اثبات عدم تفکیک روشی در علوم

1. در بحث حرکت جوهری میگوییم حرکت یا بالعرض است یا بالذات در حالیکه حرکت بالعرض گزاره ی حسی است ودر فلسفه استفاده میشود
2. ما در روش برهانی ومنطقی از شش مقدمه که بدیهیات حسی است استفاده میکنیم نشان گر یکی بودن روش است
3. میگوییم جسم ذو ابعاد ثلاثه است که این حرف منوط بر مشاهده حسی است وما درفلسفه از آن بهره میگیریم

استدلال منطقی برای عدم تفکیک روشی درعلوم : در یک علم از مسایل مختلف استفاده میشود ومیتوان از گزاره های مختلف در علم استفاده کرد مثال :اگر ما به روش تجربی به دست آوردیم هرالف ب است

و به روش فلسفی به دست آوردیم که هر ب ج است

مسلم است که این مقدمات منتج است در حالیکه این گزاره ها از دو علم جداست

مثال دوم : اگر ما براساس تجربه به دست آوردیم بعضی الف ب است و براساس براهین منطقی فهمیدیم هیچ الف ب نیست نمیگوییم این دومقوله ی جداست بلکه میگوییم متناقض است

بر همین مبناست که حضرت آیت الله جوادی میفرماید بعد از اثبات نبوت خاصه هر گذاره ی نقلی میتواند مقدمه ی استذلال قرار بگیرد زیرا نقل برای ما ثابت شده است

نتیجه اینکه تقسیم علم به تجربی ، تاریخی ،فلسفی ،شهودی اشتباه بوده وتنها توجیه این تقسیم وتفکیک به لحاظ عملیاتی و کاری است یعنی پژوهشی زوایای مختلف دارد اما هر بخش باید باهم کار کنند وپیش روند ومحصول باید یاهم سنجیده شود وتنها تمایز علوم به لحاظ موضوعی است نه روشی زیرا موضوعات علم ظرفیت در برگرفتن همه علوم راندارند ودر همه علوم حتی تجربی گزاره های علوم دیگر مثل فلسفه حرف برای گفتن دارند.

1. توماس کوهن (1996-1922) کتاب ساختار انقلاب های علمی چاپ سال 1962 [↑](#footnote-ref-1)
2. پیش فرض های علم را که نقش اساسی در هویت بخشی به حوزه های مختلف علمی دارندراپاترادایم گویند که در هر پارادایم حول محور چهار عنص اصلی هستی شناسی ،معرفت شناسی ،روش شناسی و روش مباحث علم مطرح وپیگیری میشود. [↑](#footnote-ref-2)
3. از اثار مهم کوهن رشد جامعه شناسی معرفت میباشد. [↑](#footnote-ref-3)
4. ایمره لاکاتوش 1974-1922 [↑](#footnote-ref-4)